

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

دانشگاه قم

مرکز تربیت مدرس

رساله کارشناسی ارشد مدرسی الهیات و معارف اسلامی

# مرگ در حکمت مشاء و متعالیه

استاد راهنما: حجة الاسلام آقای دکتر احمد عابدی

استاد مشاور: آقای دکتر اله بداشتی

دانشجو: حجة الاسلام سید شفیع امامی



۱۳۸۶

۱۰۵۰۹۳



مرکز تربیت مدارس

# مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

## اهدا

« يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا  
إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ »

«يوسف / ۸۸»

این اثر ناچیز را به روح ملکوتی خاتم الاولیاء و الاوصیاء محمد بن الحسن العسکری  
روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا تقدیم می دارم. همان که در مصیبت جد بزرگوارش  
روز و شب به جای اشک خون می گرید.

والسلام

## تشر و قدردانی

مجموعه حاضر که در قامتی استوار رخ می نماید حاصل زحمات بی دریغ اساتید محترم راهنما و مشاور آقایان دکتر حجة الاسلام احمد عابدی و دکتر اله بداشتی است که علی رغم مشکلات عدیده این بنده حقیر را مشمول عنایات خویش کردند. از خداوند متعال قبولی اعمال و اوراد ایشان را خواستارم.

## چکیده مطالب

براساس نظریه مشائیان و اشراقیان نفس از ابتدای تعلق به بدن تا حین مفارقت از آن تفاوتی نمی‌کند چون در حدوث و بقا مجرد است و تنها در فعل و اکتساب کمال به بدن رو می‌آورد. به عبارت دیگر تعلق ابزاری نفس به بدن همانند تعلق ابزاری نجار به ابزار نجاری است و پس از مرگ همه نفوس بقای روحانی دارند اما فقط نفوس انسان‌های کامل وارد عالم عقل شده و نفوس ساده‌دلان و اشقیاء به خاطر عدم تکامل به بدنه اجرام آسمانی تعلق می‌گیرد و لذت و الم جزئی ناشی از عملکرد خود را از آن طریق درک می‌کنند و تا برپایی قیامت کبری این حالت را حفظ می‌کنند و چون ابن سینا قوه خیال را مادی می‌داند عالم برزخ را منکر می‌شود و نحوه بقای نفوس بدون بدن را با توسل به اجرام آسمانی حل می‌کند و چون نمی‌تواند معاد جسمانی را عقلاً حل کند حرف مخبر صادق حضرت محمد ﷺ را تعبداً می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

اما براساس نظریه ملاصدرا حال نفس از ابتدای پیدایش تا حین مفارقت یکسان نیست و در حدوث مانند سایر صور طبیعی به ماده‌ای از مواد نیازمند است و در بقا با حرکت جوهری به مرتبه تجردی می‌رسد. بنابراین در حین حدوث عین ماده و در حین حرکت جوهری فارغ از ماده می‌شود به عبارت دیگر مثل صورت محتاج به ماده است و با وصول به مقام تجرد در ماهیت و وجود استقلال پیدا می‌کند و فقط در مقام فعل مادی با بدن در می‌آمیزد و با مرگ انقطاع کامل از بدن پیدا می‌کند و همه نفوس (ناقص و کامل و اشقیاء) دارای معاد روحانی و جسمانی‌اند و در عالم برزخ لذت و الم اعمال خود را درک می‌کنند.

## واژگان کلیدی

مرگ، نفس، تعلق نفس به بدن، بقاء نفس، قوه خیال، معاد، برزخ.

## فهرست مطالب

۱.....	پیشگفتار.....
۱.....	تیین موضوع.....
۲.....	ضرورت بحث از مرگ.....
۳.....	هدف از پرداختن به بحث مرگ.....
۴.....	سؤالات تحقیق.....
۴.....	پیشینه تحقیق.....
۵.....	روش تحقیق.....
۵.....	منابع و محدودیت‌ها.....
۵.....	دورنمای تحقیق.....
۶.....	فرضیه‌ها.....
۷.....	بخش اول.....
۷.....	کلیات.....
۷.....	* فصل اول: شناخت انسان (انسان از دیدگاه متفکران).....
۷.....	* فصل دوم: معنای نفس و روح.....
۷.....	* فصل سوم: تفاوت معنایی نفس و روح.....
۸.....	فصل اول.....
۸.....	معناشناسی مرگ.....
۹.....	انسان از دیدگاه متفکران.....
۱۱.....	فصل دوم.....
۱۱.....	معنای نفس و روح.....
۱۲.....	معنای لغوی نفس.....
۱۳.....	جمع‌بندی.....
۱۳.....	واژه نفس در قرآن.....
۱۴.....	معنای لغوی روح.....
۱۵.....	جمع‌بندی.....

۱۶.....	واژه روح در قرآن.....
۱۸.....	فصل سوم.....
۱۸.....	تفاوت معنایی نفس و روح.....
۱۹.....	تفاوت معنایی روح و نفس.....
۲۰.....	مقایسه نفس با روح و واژه های مشابه در فلسفه.....
۲۱.....	اختلاف در وحدت یا تعدد نفس و روح.....
۲۱.....	کاربرد لفظ روح در طب و فلسفه.....
۲۴.....	فرق بین روح بخاری و روح انسانی.....
۲۴.....	خلاصه و نظر.....
۲۴.....	اصطلاحات فلسفی نفس.....
۲۵.....	اطلاقات نفس.....
۲۶.....	انسان موجودی دو ساحتی.....
۲۷.....	نفس چیست؟.....
۲۸.....	بخش دوم.....
۲۸.....	معناشناسی مرگ.....
۲۸.....	* فصل اول: معنای لغوی مرگ و مترادف های آن.....
۲۸.....	* فصل دوم: کاربرد مجازی مرگ و زندگی در قرآن.....
۲۸.....	* فصل سوم: معنای اصطلاحی مرگ.....
۲۸.....	* فصل چهارم: مرگ در فلسفه اسلامی.....
۲۹.....	فصل اول معنای لغوی مرگ و مترادف های آن.....
۳۰.....	معنای لغوی موت.....
۳۲.....	جمع بندی معنای موت.....
۳۳.....	واژه موت در قرآن.....
۳۳.....	معنای لغوی توفی.....
۳۶.....	جمع بندی معنای توفی.....
۳۶.....	واژه توفی در قرآن.....
۳۸.....	معنای لغوی اجل.....



۳۸.....	جمع بندی
۳۹.....	واژه اجل در قرآن
۳۹.....	انواع اجل
۳۹.....	اجل مسمی و حتمی
۴۰.....	اجل معلق و غیر حتمی
۴۱.....	اجل پدیده‌های طبیعی
۴۱.....	رجوع ، عود، ایاب، و.....
۴۲.....	جمع بندی
۴۳.....	کاربردهای حقیقی مرگ و زندگی در قرآن
۴۴.....	فصل دوم: کاربردهای مجازی مرگ و زندگی
۴۵.....	گمراهی و هدایت کفر و ایمان)
۴۶.....	مومن و کافر
۴۶.....	سعادت و شقاوت
۴۶.....	سرسبزی و خرمی زمین
۴۷.....	احیای امر ائمه <small>علیهم السلام</small>
۴۸.....	احیای شب قدر
۴۸.....	تفسیر قرآن و روایات از مرگ
۵۱.....	مرگ و دشواری فهم آن
۵۳.....	فصل سوم
۵۳.....	معنای اصطلاحی مرگ
۵۴.....	الف: معنای عرفی
۵۴.....	ب: معنای ماده انگارانه
۵۵.....	ج: معنای فلسفی
۵۵.....	پیشینه تاریخی اعتقاد به حیات پس از مرگ
۵۸.....	فصل چهارم
۵۸.....	مرگ در فلسفه اسلامی
۵۹.....	۱. مرگ اضطراری

۵۹.....	۱-۱. مرگ طبیعی.....
۵۹.....	۲-۱. مرگ اخترامی.....
۶۰.....	۲. مرگ طبیعی.....
۶۱.....	۳. مرگ ارادی.....
۶۲.....	بخش سوم.....
۶۲.....	مرگ در حکمت مشاء.....
۶۲.....	* فصل اول: علت وقوع مرگ از نظر ابن سینا.....
۶۲.....	* فصل دوم: معنای مرگ از نظر ابن سینا با توجه به انکار عالم مثال و برزخ از سوی
۶۲.....	وی.....
۶۲.....	* فصل سوم: انکار تناسخ و برزخ.....
۶۳.....	فصل اول.....
۶۳.....	علت وقوع مرگ از نظر ابن سینا.....
۶۴.....	اصل و فرع در شخصیت انسان.....
۶۵.....	دلایل تمایز نفس و بدن.....
۶۶.....	اثبات بقای نفس.....
۶۷.....	دلایل ابن سینا.....
۶۷.....	دلایل عقلی بر تجرد نفس ناطقه.....
۶۹.....	کیفیت حدوث نفس.....
۷۰.....	نقد ملا صدرا.....
۷۱.....	تعلق نفس به بدن.....
۷۲.....	چگونگی تأثیر نفس و بدن.....
۷۴.....	کیفیت و ضرورت مرگ.....
۷۶.....	فصل دوم.....
۷۶.....	معنای مرگ از نظر ابن سینا.....
۷۷.....	مرگ و ورود به عالم برزخ.....
۷۹.....	جایگاه نفس در فاصله مرگ و قیامت.....
۷۹.....	نظریه‌ی روح نامتجسد.....

۸۱.....	دیدگاه ابن سینا در مسئله معاد جسمانی.....
۸۱.....	نقد ملاصدرا.....
۸۴.....	فصل سوم.....
۸۴.....	انکار تناسخ و برزخ.....
۸۵.....	خیال متصل.....
۸۵.....	دلایل ابن سینا بر مادی بودن خیال.....
۸۷.....	نقد ملاصدرا.....
۸۸.....	برزخ نزولی منفصل.....
۸۹.....	انکار تناسخ.....
۹۰.....	نقد ملاصدرا.....
۹۲.....	بخش چهارم.....
۹۲.....	مرگ در حکمت متعالیه.....
۹۲.....	* فصل اول: کیفیت ارتباط نفس و بدن در این دنیا و ارتباط آنها پس از مرگ.....
۹۲.....	* فصل دوم: ضرورت مرگ از دیدگاه ملاصدرا.....
۹۲.....	* فصل سوم: علت مرگ.....
۹۲.....	* فصل چهارم: علت ترس از مرگ.....
۹۲.....	* فصل پنجم: عالم برزخ.....
۹۳.....	فصل اول.....
۹۳.....	کیفیت ارتباط نفس و بدن در دنیا و ارتباط آنها پس از مرگ.....
۹۴.....	تجرد نفس انسانی.....
۹۴.....	تعریف جوهر مادی و مجرد.....
۹۵.....	اثبات تجرد نفس از راه تجرد علم حصولی.....
۹۶.....	اثبات تجرد نفس از راه علم حضوری.....
۹۶.....	شواهد بر تجرد نفس.....
۹۸.....	نظریه‌ی ملاصدرا در نحوه‌ی وجود نفس.....
۱۰۰.....	کیفیت حدوث نفس.....
۱۰۰.....	ارتباط نفس و بدن.....

۱۰۱	..... تعلق نفس به بدن
۱۰۳	..... فصل دوم
۱۰۳	..... ضرورت مرگ از دیدگاه ملاصدرا
۱۰۴	..... تفسیر و ضرورت مرگ
۱۰۴	..... استدلال علم طبیعی بر ضرورت مرگ
۱۰۵	..... استدلال‌های حکماء بر ضرورت مرگ
۱۰۹	..... فصل سوم
۱۰۹	..... علت مرگ
۱۱۰	..... علت فاعلی
۱۱۲	..... علت صوری
۱۱۳	..... علت مادی
۱۱۴	..... علت غایی
۱۱۶	..... فصل چهارم
۱۱۶	..... علت ترس از مرگ
۱۱۷	..... ترس از مرگ
۱۱۸	..... عوامل ترس از مرگ
۱۱۸	..... فلسفه و ترس از مرگ
۱۲۱	..... دین و ترس از مرگ
۱۲۴	..... برخوردهای گوناگون آدمیان با مرگ
۱۲۵	..... فواید مرگ
۱۲۶	..... ۳- تنوع و طراوت پدیده‌ها
۱۲۶	..... ۴- بازگشت به خویشتن
۱۲۷	..... ۵- برگشت چهره انسانی به حالت اولیه
۱۲۸	..... ۶- جواب به ابدیت خواهی
۱۲۸	..... ۷- کرامت انسان
۱۳۰	..... فصل پنجم
۱۳۰	..... عالم برزخ

۱۳۱	اثبات تجرد عالم خیال منفصل
۱۳۲	برزخ صعودی در حکمت متعالیه
۱۳۲	الف. بقای جسمانی پس از مرگ
۱۳۳	ب. اختلاف نوعی آدمیان پس از مرگ
۱۳۴	ج. اتحاد نفس با ملکات نفسانی
۱۳۴	د. تناسب ابدان و خلقیات
۱۳۵	هـ. خواص بدن برزخی
۱۳۵	و. مصاحبت نفس با بدن برزخی
۱۳۸	ز. لذت و الم برزخی
۱۴۰	خاتمه و نتیجه‌گیری
۱۴۱	تحلیل متعارف فیلسوفان مشاء درباره مرگ
۱۴۲	تحلیل صدرالمآلهین
۱۴۶	فهرست منابع و مآخذ

## پیشگفتار

### تبیین موضوع

تحلیل مرگ در دو دستگاه فلسفی مشاء و متعالیه مختلف است در مکتب مشاء اصل چنین است که نفس به واسطه روح حیوانی (به خاطر مسانخت) از طریق واهب الصور به بدن چهار ماهه افاضه می‌شود و رابطه تدبیری با بدن دارد و بعد از فوت هیچ‌گاه وارد برزخ نمی‌شوند چون مادی است و اینکه انسان دارای پنج حس باطنی مشترک، خیال، وهم، متصرفه و ذاکره است که با مسدودیت بعضی از حفره‌های مغز حس مربوط به آن عضو از کار می‌افتد. از این رو شیخ نحوه بقای نفوس را تفکیک می‌کند. نفوس ساده‌دلان و اشقیاء به اجرام آسمانی تعلق می‌گیرد و لذت و الم اعمال خود را تا قیامت از این طریق درک می‌کنند و فقط نفوس کامله وارد عالم عقل می‌شوند. وی از تحلیل عقلی معاد جسمانی عاجز می‌ماند و قائل است بخشی از آلام و لذت‌های جسمانی هست که راهی جز راه دین و تصدیق نبی ﷺ برای اثبات آن نیست. بنابراین معاد جسمانی را تعبداً می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

اما در تحلیل صدرایی مرگ به گونه‌ای دیگر است و آن اینکه حال نفس از حدوث تا حین مفارقت از بدن یکسان نیست. نفس در حدوث همانند سایر صور طبیعی به ماده‌ای از مواد نیازمند است یعنی از دل ماده حادث می‌شود و با آن متحد است و از طریق حرکت جوهری در ماهیت و وجود استقلال پیدا می‌کند و در مقام فعل از بدن استفاده می‌کند و با مرگ انقطاع و استقلال کامل پیدا می‌کند و مابقی حیات خود را در برزخ و عوالم بعد از آن از سر می‌گیرد و این شامل همه نفوس ناقصه و کامله است؛ لذا همه نفوس دارای معاد روحانی و جسمانی‌اند. فرق اساسی این دو دیدگاه در مادی و مجرد بودن برزخ و جسمانیة الحدوث و

۱. ابن سینا، شفاء، الهیات، مقاله ۹، فصل ۷، ص ۴۲۳.

روحانیه الحدوث بودن نفس و عینیت روح در هنگام عمل و غیر آن و نحوه درک لذات و آلام اعمال دنیایی پس از دنیاست.

### ضرورت بحث از مرگ

فیلسوفان راستین در آرزوی مرگند و کمتر از همه مردمان از آن می‌ترسند... دوست من، عاشق حقیقت، همواره بر این عقیده است که حقیقت پاک را جز در آن جهان نمی‌توان یافت. با این حال آیا ابلهی نیست اگر چنان کسی از مرگ بترسد؟<sup>۱</sup>

تصور مرگ برای بیش‌تر مردم ناخوشایند و دردآور است. مرگ‌اندیشی از جمله تجربه‌های فراگیر در زیست انسانی است و به فراخور وضعیت فکری - عاطفی هر فردی، شدت و ضعف دارد. بسیاری معتقدند دلیل عمده در تلقی مرگ به عنوان امری ناگوار و خوفناک این است که ما درباره حقیقت مرگ و پی‌آمدهای آن بسیار کم می‌دانیم. با وجود این، به درستی روشن نیست که کدام تلقی و برداشت، اعم از نظری و عرفی، مرگ را تا بدین میزان خوفناک نشان می‌دهد؟ کشف این برداشت درباره مرگ بسیار مهم است، زیرا با تحلیل دقیق و اثبات درستی یا نادرستی آن، تا حد زیادی می‌توان با این واقعیت اجتناب‌ناپذیر کنار آمد. معمولاً یکی از این دو برداشت درباره مرگ واکنش برانگیز است:

۱. نبودِ زندگی این جهانی

۲. احتمال نبودن زندگی پس از مرگ. گاهی احتمال زندگی پس از مرگ نیز نگرانی برانگیز تلقی شده است. بررسی این برداشت‌ها مفاد و محتوای اشتیاق به زندگی را نیز در نگاه آدمیان تفسیر می‌کند.

ژرف‌کاوی درباره‌ی جاودانگی واقعیت آدمی بدون واریسی دقیق درباره ماهیت مرگ تقریباً امکان‌ناپذیر است و اینکه آیا مرگ نقطه فرجام و پایان «همه چیز» است و یا شروع دوره‌ای دیگر از واقعیت ممتد هستی آدمی؟ بقای «خود» ما چگونه و به چه معناست؟ اغراق‌آمیز است اگر ادعا شود که گزنده‌ترین پرسش‌ها در ذهن آدمیان به گونه‌ای با واقعیت مرگ و احوال آدمی پس از مرگ ارتباط می‌یابد. شدت و ضعف مرگ‌اندیشی معمولاً متکی بر این است که چگونه وقوع چنین رخدادی را در مورد آدم‌های دیگر به خودمان تعمیم دهیم. گاهی درباره‌ی چهره‌های تاریخی به اندیشه می‌نشینیم؛ آنانی که هنوز سیطره‌ی شخصیت

۱. افلاطون، دوره‌ی آثار افلاطون، فایدون ۶۸، ترجمه محمد حسین لطفی، ج ۱، ص ۴۹۶.

اسطوره‌وارشان بر شانه‌های جامعه‌ی انسانی سنگینی می‌کند. خیلی زود می‌پرسیم آنان هم‌اینک کجایند و چگونه‌اند؟ سپس موضوع را به خودمان تعمیم داده، به پرسش اصلی می‌رسیم: «من» صد سال دیگر کجا خواهم بود و بر چه احوال؟

در عرصه‌های دین و فلسفه و عرفان هم این بحث مورد توجه جدی است. باور «زندگی پس از مرگ» و «جاودانگی واقعیت آدمی» یکی از بااهمیت‌ترین بنیان‌های دین‌ورزی، صرف‌نظر از تنوع و گوناگونی ادیان است.

از سوی دیگر باور داشتن به «جاودانگی» در چگونگی تفسیر معناداری همین «زندگی این جهانی»، حتی در تحمل‌پذیر کردن دشواری‌های آن نقش بسیار مؤثری دارد. به نظر بسیاری از اندیشمندان خدا‌باور، آدمیان در اعتقاد به جاودانگی به مبنای مستحکمی در شیوه‌ی خاص زندگی می‌رسند.

اعتقاد به زندگی پس از مرگ، به عنوان بحثی نظری - فلسفی، بیرون از جهان‌نگری دینی نیز امکان طرح یافته و بحث و کشمکش فلسفی در این باره به صحنه‌ی چالش‌هایی تمام عیار بدل شده است. فیلسوفان ملحد با بکارگیری امکانات متنوع فلسفی، بر امکان جاودانگی نفس و زندگی پس از مرگ سخت تاخته‌اند. در برابر آنها، فیلسوفان خدا‌باور همه‌همت خود را به اثبات این موارد معطوف داشته‌اند. با اوج‌گیری اعتبار و گسترش دامنه‌ی پژوهش‌های تجربی رقیب درخور دیگری به این میدان پا گذارده و به میدان‌داری در هر دو سوی این منازعه پرداخته است.<sup>۱</sup>

### هدف از پرداختن به بحث مرگ

از جمله تمایزهای آدمی از سایر موجودات عالم طبیعت شوق وی به کشف اسرار وجود و آشنایی با هستی پر رمز و راز است. تلاش همه‌جانبه و خستگی‌ناپذیر برای کشف قوانین طبیعت نشانی از این شیفتگی است.

بخشی از این تلاش‌ها که از مهم‌ترین آنها نیز می‌باشد برای رسیدن به نیازهای بنیادین انسانی است که هر انسانی در شرایط گوناگون اعم از شرایط تاریخی، اقلیمی، نژادی یا غیر آن - خود را خواسته یا ناخواسته ملزم به پاسخگویی می‌بیند و چون واقعیت انسان فارغ از هر شرطی است فلذا پرسش‌هایی که در ژرف‌ترین لایه‌های حقیقت انسان جای دارند و از

۱. شمس، منصور، پرسش‌های ابدی، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.



پنهان‌ترین زوایای شخصیتی او خبر می‌دهند هم فراتر از هر شرطی هستند. رد پای چنین پرسش‌هایی در سرتاسر گستره حیات آدمی کاملاً هویدا است.

این نوشتار کوششی در بیان گوشه‌ای از مسایل مربوط به نفس آدمی و پرداختی از مسئله مرگ از دیدگاه حکمت مشاء و متعالیه است. گرچه بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست که پرداختن به احوال نفس و عوالم آن پژوهش‌های دراز دامن و نوشته‌های محققانه می‌طلبند که در این مختصر نمی‌گنجد.

امید است مقبول خدا و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام واقع گردد.

### سؤالات تحقیق

بحث از مرگ بحث از بنیادی‌ترین سؤال مخفی در لایه‌های وجودی انسان است که پاسخ مناسب به آن می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی آدمی را تضمین کند. تحقیق مذکور تمهیدی برای پاسخگویی به این سؤال که حکمت عقلی مشاء و حکمت متعالیه که آمیخته‌ای از استدلال عقلی و مکاشفات عرفانی با حفظ و تقید به آیات و روایات است مرگ را که مهم‌ترین دغدغه تمام انسان‌هاست چگونه تحلیل می‌کنند. به عبارت دیگر خصوصیات نفس ناطقه از حیث حدوث و بقا و استقلال و عدم استقلال و کیفیت ارتباط نفس و بدن و چگونگی ادامه حیات بعد از دنیا را بیان می‌کند.

### پیشینه تحقیق

افراد بسیاری به مسئله مرگ پرداخته‌اند که سعی همه‌شان مشکور عندالله باشد و این نشان از جدیت این بحث در زندگی انسان‌هاست. بعضی از صاحبان قلم در این عرصه سنگ تمام گذاشتند و با دید نافذ خود بسیاری از گره‌ها را گشودند که از جمله آنها کتاب اشارات و تنبیهات و مبدأ و معاد و کتاب نفس و نجات ابن سینا، تلویحات و حکمة الاشراق سهروردی، مفاتیح الغیب و شواهد الربوبیه و مشاعر و اسفار ملاصدرا، شرح تجرید الاعتقاد علامه حلی، معاد از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام، معاد یا بازگشت به سوی خدا آیت‌الله محمد شجاعی، معرفت نفس علامه حسن‌زاده، راز جاودانگی دکتر عباس یزدی، پرسش‌های ابدی دکتر منصور شمس و حیات جاودانه دکتر امیر دیوانی و مرگ اثر دکتر سید یحیی یثربی و... هستند.

بعضی از این آثار نقلی و بعضی عقلی و بعضی به طور مستقل و بعضی به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای بین مکاتب است. تسلط بر محدوده بحث این اعزه باعث شد تا فقط خوشه‌چین این بستان باشیم و نتوانیم قصوری در آنها پیدا کنیم؛ بنابراین سعی بر این بوده که

احتمالاً اگر سهو لسان یا سهو قلمی رخ داده آنها را توجیه منطقی یا اصلاح و در صورت امکان با یافته‌های مسلم علمی مطابقت دهیم.

### روش تحقیق

جمع‌آوری مطالب این نوشتار براساس تحقیق کتابخانه‌ای بوده است و در موارد لزوم از اینترنت و مجلات هم بهره کافی برده شده است.

### منابع و محدودیت‌ها

تا آنجایی که کتیبه‌ها نشان می‌دهند عقل گزینه برتر هر ملت و آئین بوده است و سعادت و شقاوت هر قومی به نحوه اندیشه آنها بستگی دارد. بنابراین آگاهی از اندیشه قدما در هر فرهنگ و آئین و مذهب و علمی خصوصاً فلسفه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که پایداری و قوام هر نوشته‌ای به تبیین درست اندیشه صاحب‌نظران آن رشته است پس استفاده از منابع دست اول ضرورت ویژه دارد. و ما هم سعی کردیم نظریات صاحبان دستگاه فکری مشاء و متعالیه را حتی‌الامکان از کتب خودشان نقل کنیم و در مواردی که دسترسی به منابع اولیه دچار مشکل و فقدان می‌شد از شارحان واقف به رموز آن دستگاه استفاده کردیم و در غیر موارد مذکور سعی بر این بوده است مطالب مستند باشند.

### دورنمای تحقیق

رساله مذکور دارای یک مقدمه و چهار بخش است که بخش اول آن کلیات هست و دارای شش فصل می‌باشد.

بخش دوم معناشناسی مرگ است و در هفت فصل تنظیم شده است. بخش سوم مرگ در حکمت مشاء است که در سه فصل به بیان آرای ابن سینا می‌پردازد.

بخش چهارم مرگ در حکمت متعالیه است که حاوی نظر ملاصدرا درباره مرگ است و دارای پنج فصل است.

آخرین قسمت این مجموعه به نام خاتمه و نتیجه‌گیری است و حاصل بحث‌های دو مکتب فلسفی مشاء و متعالیه درباره مرگ است.

### فرضیه‌ها

براساس نظریه مشائیان و اشراقیان حال (ذات) نفس از ابتدای تعلق به بدن تا حین مفارقت از آن تفاوتی نمی‌کند، زیرا نفس در حدوث و بقا موجودی مجرد است و در ماهیت و وجود هیچ تعلق به ماده ندارد و تنها در فعل و اکتساب کمال است که روی به بدن می‌آورد. پس نفسیت نفس همان تعلق تدبیری جوهر مجرد نسبت به بدن است و نحوه تعلق نفس به بدن مانند وابستگی نجار به ابزار نجاری است با این تفاوت که تعلق نفس به ابزارواری بدن تعلق طبیعی و تعلق نجار به ابزار خود تعلق صناعی و مکانیکی است.

اما براساس نظریه ملاصدرا حال نفس از ابتدای پیدایش تا حین مفارقت از بدن یکسان نیست - بلکه در حین حدوث مانند سایر صور طبیعی است که به ماده‌ای از مواد نیازمند است و در بقا با حرکت جوهری به مرتبه تجرد می‌رسد - و تعلق آن در حدوث و بقا متفاوت خواهد بود. به این معنا که نفس در هنگام حدوث همانند سایر صورت‌های مادی به ماده‌ای (بدن) تعلق دارد که تحولات فراوانی را در اثر حرکت جوهری می‌پذیرد. به همین خاطر این تعلق گرچه در ماهیت نبوده در وجود و تشخیص است اما وقتی نفس به مقام تجرد ارتقا یافت نه تنها در ماهیت که در وجود هم با بدن متحد نیست و تنها در مقام فعل مادی خود با آن در می‌آمیزد.<sup>۱</sup>

۱. دیوانی، امیر، حیات جاودانه، ص ۸۴.

# بخش اول

## کلیات

\* فصل اول: شناخت انسان (انسان از دیدگاه متفکران)

\* فصل دوم: معنای نفس و روح

\* فصل سوم: تفاوت معنایی نفس و روح